

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

توضیح اشکالات به جواب ها از راه اول

بحث در راه اول بود برای این که بگوئیم چرا کاهش ارزش پول متعلق برای ضمان قرار می گیرد؟ که اجمالاً این بود که عرف آنجایی که کاهش کم است اغماض می کند و آنجایی که کاهش فاحش است اغماض نمی کند و آن را متعلق برای ضمان قرار می دهد که معامله را ما توضیح دادیم و رسیدیم به جواب دوم که در این جواب اینطور بیان شد که در باب ضمان يك مبادله قهری صورت می گیرد، حالا در انتهای جواب، جواب دهنده تقریباً به این جواب دو اشکال می کند و در نتیجه به همان جواب اول اکتفا می کند. اشکال اول این است که این جواب دوم مبتنی است بر صحت جواب اول، یعنی اگر کسی جواب اول را قبول نکند، این جواب دوم فایده ای ندارد. در جواب اول بیان کردند که قیمت سوقيه در نظر عرف از اوصاف مثل نیست. ما این جواب دوم را می گوئیم در صورتی که جواب صحیح باشد این جواب دوم درست است، حالا چرا جواب دوم صحتش متوقف بر صحت جواب اول است و در اینجا دیگر این نکته را ایشان توضیح ندادند، چرا این جواب متوقف است بر این که جواب اول صحیح باشد؟ توضیح مطلب این است که ما در جواب اول آمديم گفتیم ادله ي ضمان متعلقش مال است، در مال مثلي قیمت سوقيه دخیل در اوصاف مثل نیست و لذا گفتند مثل يك كيلو گندم، يك كيلو گندم است، نمی آیند بگویند مثل يك كيلو گندم صد تومانی يك كيلو گندم صد تومانی است، قیمت سوقيه از اوصاف مثل نیست. اگر این را گفتید آن وقت زمینه برای این جواب دوم که مبادله ي قهری بین مال تالف و بین ذمه ي متلف است، این مبادله ي قهری واقع می شود. و اگر بگوئیم قیمت سوقيه از اوصاف مثل است دیگر مبادله ي قهری واقع نمی شود، برای اینکه آن زمانی که این مال تلف می شود ما باید بگوئیم که این ضامن، ضامن مال است بعلاوه ي قیمت سوقيه، نمی توانیم بگوئیم مبادله بين آن مال تالف و خود این ذمه ي مالك واقع می شود که مثل این مال باشد.

بلکه باید از حالا به بعد قیمت سوقيه را هم در نظر بگیریم تا ضمان درك. به عبارت دیگر در این جواب دوم بیان کردند که «نقصان قیمت المثل بعد تحقق الضمان و اشتغال الذمه من باب نقصان قيمة مال مالک و ما إذا كان قد دفعه إليه و نقصت قيمته عنده بعد الدفع فلا يوجب لضمان نقصان القيمة زائداً علي المثل» در جواب دوم فرمودند ضمان و سبب آن مره و احده، واقع می شود. می گوئیم بین مالی که تلف شده و بین مثل این مال که در ذمه ي غاصب است يك مبادله ي قهری واقع می شود. قیمت سوقيه بعد از آن زمان تلف اگر کم یا زیاد بشود، موجبی برای ضمان ندارد، دیگر سبب برای ضمان ندارد. حالا اگر ما آمديم گفتیم قیمت سوقيه از اوصاف مثل است سبب هنوز وجود دارد، بعد از تلف قیمت این شیء در بازار بالا یا پائین بیاید این هم در ضمان دخالت دارد، چون وقتی می گوئیم از اوصاف مثل است موجب برای ضمان موجود است، سبب برای ضمان موجود است و دیگر نمی توانیم بگوئیم در اینجا دیگر سببی برای ضمان موجود نیست، ما زمانی می توانیم بگوئیم این مبادله مبادله ي قهریه است و بعد از آن دیگر موجبی برای ضمان نیست که قیمت سوقيه را از اوصاف مثل به طور کلی خارج کنیم. اما اگر گفتیم قیمت سوقيه داخل در اوصاف مثل است اینجا سبب برای ضمان موجود است. این يك بیان برای توضیح

عبارت، عرض کردم خود ایشان این عبارت را جایی توضیح ندادند. توضیح دوم این است که در چنین فرضی اصلاً مبادله محقق نمی‌شود، برای اینکه طرف مبادله باید معلوم باشد، یک طرف مبادله مال تالف است، این روشن. طرف دیگر مبادله مثل بعلاوه‌ی قیمت سوقیه است و این قیمت سوقیه در حال نقصان و زیاده است، پس معلوم نیست که الآن چی هست؟

اگر طرف دوم مبادله معلوم و مجهول باشد دیگر مبادله اصلاً معنا پیدا نمی‌کند. پس ما دو تا توضیح داریم بر اینکه چرا این جواب دوم متوقف بر جواب اول است؟ توضیح اولش این است که جواب دوم همه‌ی هنرش این است که اثبات بشود بعد از زمان تلف دیگر سببی برای ضمان وجود ندارد. و این فرع بر این است که ما بگوئیم قیمت سوقیه دخیل در ضمان نیست، اگر قیمت سوقیه دخیل نشد می‌گوئیم مال تالف یک طرف، مثل یک طرف، این مبادله‌ی قهریه واقع شد، مبادله هم یک بار واقع می‌شود، ضمان یک بار واقع می‌شود، بعد از مبادله هم سبب دیگری برای اینکه نسبت به آن قیمت سوقیه ضمان باشد وجود ندارد. بیان و توضیح دوم این است که ما اصلاً بیائیم بگوئیم اگر قیمت سوقیه را داخل در اوصاف مثل قرار دادیم، اینجا بعد از تلف هنوز سبب برای ضمان موجود است، حالا که سبب برای ضمان موجود است اصلاً مبادله‌ای واقع نمی‌شود چون الآن این مال تالف است، می‌گوئیم مثل بعلاوه‌ی قیمت سوقیه، قیمت سوقیه هم خودش سبب است، کدام قیمت سوقیه را ما طرف مبادله قرار می‌دهیم؟ قیمت سوقیه‌ی امروز را؟ دو روز بعد را؟ یک روز بعد را؟ فرض کنید تا روز دفع یک سال فاصله می‌شود، دیگر مبادله وجود ندارد، چون سبب برای ضمان موجود است دیگر چیزی به نام مبادله‌ی قهریه در اینجا محقق نمی‌شود. اشکال دومی که بر این جواب دارند این است که ایشان می‌گویند ما مبادله‌ی قهریه‌ی قبل از دفع را نمی‌پذیریم. بعد از این که غاصب آمد عوض را داد اینجا مبادله‌ی قهریه محقق می‌شود، این دو مطلبی است که بیان کردند.

نقد اشکالات

اشکال اول ایشان با توضیحی که ما دادیم درست است، اما الآن کلام ما روی اشکال دوم است ما به نظرمان می‌رسد که اصلاً چیزی به نام مبادله‌ی قهری نداریم. ما در فقه انتقال قهری داریم؛ کسی پدرش از دنیا می‌رود و ارثی به او می‌رسد این انتقال قهری است، اما مبادله چون متوقف بر دو طرف است، مبادله‌ی قهری نداریم ولی تهاثر قهری داریم. من هزار تومان از شما می‌خواهم، به شما قرض دادم، شما هم به من هزار تومان قرض دادی، بعد می‌گوئیم آقا این هزار تومان در مقابل آن هزار تومان، این تهاثر قهری است. اما تهاثری قهری اسمش مبادله‌ی قهری نیست، یک مطلبی الآن در ذهنم به نحو خیلی مجمل هست؛ ما قبلاً بحث تقاص را در سال گذشته در همین بحث معاملات مطرح کردیم، در ذهنم می‌آید بعضی از فقها در آنجا در بحث تقاص مسئله‌ی مبادله‌ی قهری را مطرح می‌کردند و همان جا هم این اشکال به اینها وارد بود که اصلاً ما در فقه چیزی به نام مبادله‌ی قهری نداریم لذا اینجا هم همین را می‌خواهیم بگوئیم که کسی مال دیگری را غصب کرد، این مال را تلف کرد بعد الاتلاف باید تلفش را جبران کند، الآن که آمد مثل یا قیمت آن را داد این عنوان مبادله را ندارد بلکه عنوان غرامت را دارد، عنوان ضمانت را دارد. تغريم است و غرامتش را می‌پردازد، کسی شیشه‌ی دیگری را شکسته پولش را می‌پردازد، ایا معنایش این است که بعد از اینکه پول را داد آن شیشه می‌آید در ملک پول دهنده و پول می‌رود در ملک او به نحو المبادلة القهرية، این مبادله‌ی قهری نیست و اصلاً مبادله نیست، شیشه را شکسته حالا غرامتش را می‌پردازد، مال در دست او من غیر اذن او تلف شده و غرامت یا مثل او را می‌پردازد، می‌خواهیم این را عرض کنیم، این که بیائیم تفصیل بدهیم که قبل الدفع ما قبول نداریم این مبادله‌ی قهریه است اما بعد الدفع ما قبول داریم که مبادله‌ی قهریه است این تفصیل وجهی ندارد.

ما انتقال قهری داریم اما مبادله‌ی قهری نداریم. در همان مسئله سفره مطروحه که از امیر المؤمنین (علیه السلام) وارد شده بود که یک سفره‌ای در طریق هست که در آن نان و پنیر و گوشت هم هست، حضرت فرمود قیمتش را معین کن و بعد بخور. این معین کردن قیمت معنایش این نیست که الآن این معامله یا مبادله‌ای می‌شود، بگویی که این پول را من می‌دهم و در مقابل این را می‌خرم و این بیاید ملک من بشود، نه! این از این مال استفاده می‌کند و این پول هم به عنوان قیمت مال وجود دارد. اولاً

می‌خواهیم بگوئیم در اینجا هم که ما يك طرف به اختیار خودش پول را می‌گذارد این غرامت این مال است، بین این که چیزی غرامت باشد و بگوئیم معاوضه واقع شده، معاوضه باید طرفین قصد عوضیت و معوضیت کنند. در اینجا اگر فرض کنید این آقا پول را گذاشته که این غذا را بخورد، تا پول را گذاشت برای این غذا را بخورد مالکش رسید، می‌گوید این معاوضه نیست و می‌تواند مالش را بردارد. صدق معامله و احکام معامله نمی‌کند. گاهی اوقات سوال می‌کنند که چرا دیه مرد از دیه زن بیشتر است، چرا دیه مسلمان از مسیحی بیشتر است، چرا دیه حُر از عبد بیشتر است؟ یکی از جواب‌ها این است که دیه عنوان عوض را ندارد، اینکه بگوئیم اگر عنوان عوض را دارد چشم این آدم مسلمان با غیر مسلمان چه فرقی می‌کند؟ دست آدم مسلمان با دست آدم غیر مسلمان چه فرقی دارد؟

اگر عنوان عوض را دارد هر دو باید مساوی باشد، آنجا می‌گوئیم که این اصلاً عنوان عوض را ندارد، دیه عنوان غرامت را دارد، منتهی این غرامت را شارع در باب مسلمان‌ها بیشتر قرار داده و در غیر مسلمان‌ها کمتر قرار داده، در مرد بیشتر قرار داده و در زن کمتر قرار داده. اگر عوض بود، عوض باید یکسان باشد، عوض نیست، این مطلب آنجا هم در پاسخ به این اشکال خیلی مهم است. البته اگر درجایی از فقه دلیلی برمبادله قهری داشته باشیم می‌پذیریم اما علی الظاهر چنین دلیلی نداشته باشیم. اشکال ما این است که ضمان چه قبل از دفع و چه بعد از دفع عنوان معاوضه را ندارد، نه معاوضه‌ی اختیاری است و نه معاوضه‌ی قهری است، عنوان غرامت را دارد، خسارت را باید بپردازد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين